

MARVEL

6

LGY#171

DONNY CATES • RYAN STEGMAN • JP MAYER • FRANK MARTIN

# VENOM



دورنامه  
dorrnaame.ir

کاری از: کیوان داوند

ادی بروک گزارشگری است که دچار سرخوردگی شدید است در همین حین با موجودی بیگانه روبرو می شود که سیمبیوت نام دارد و در بدترین نقطه از زندگی خود در نازل ترین سطح قرار دارد. هر دو آنها بدنبال انتقام جویی هستند و دشمن مشترکی دارند، مرد عنکبوتی. اتحاد ادی و سیمبیوت به آنها نیروهای جدیدی می بخشد که بی شباهت به نیروهای مرد عنکبوتی نیستند. آنها قابلیت های منحصر بفردی دارند. آنها در قالب موجود تارافکنی پلید به مبارزه با شرارت می پردازند که ...

# VENOM

نام دارد.

قرن ها پیش اژدهای سیمبیوتی با منشأ فضایی در میان انسان های دوران باستان رعب و وحشت ایجاد کرده بود.

این موجود که توسط خدای سیمبیوت ها خلق شده بود، در میان یخ ها مدفون شده بود و در نهایت توسط نیروهای شیلد کشف شد و مورد آزمایش قرار گرفت. با نمونه هایی که از این اژدها استخراج شده بودند، جوخه ای از سربازهای سیمبیوتی ایجاد شد.

وقتی این سازمان از درون متلاشی شد، این اژدها آزاد شد و وارد محیط شهری نیویورک شد. او بدنبال تکه هایی از خود بود که شیلد از او استخراج کرده بود و موفق شد آنها را غیر از یکی پیدا کند.

رکس استریکلند یک ارتشی است که از تباطش با میزبان اول خود را حفظ کرده است. این آخرین سیمبیوتی است که اژدها بدنبال جذب آن است تا خود را کامل کرده به فضا باز گردد. رکس که چنین روزی را پیش بینی می کرده، سالها صرف جمع آوری انواع سلاح های ضد سیمبیوتی کرده است.

ولی رکس یک راز دارد. او دیگر یک انسان نیست. سیمبیوت او سالها پیش وجود انسانی اش را بلعیده است. اینکه چقدر از ماهیت انسانی او باقی مانده است موضوعی است مجهول.

ونوم سیمبیوت استریکلند را در خود جذب می کند و خود را آماده جنگ می کند...

**DONNY CATES WRITER      RYAN STEGMAN PENCILER      JP MAYER INKER**

**FRANK MARTIN COLOR ARTIST      VC's CLAYTON COWLES LETTERER**

**RYAN STEGMAN, JP MAYER & FRANK MARTIN COVER ARTISTS**

**HUMBERTO RAMOS & EDGAR DELGADO GHOST RIDER VERSUS COVER ARTISTS**

**ANTHONY GAMBINO  
TITLE PAGE DESIGN**

**LAUREN AMARO  
ASSISTANT EDITOR**

**DEVIN LEWIS  
EDITOR**

**NICK LOWE  
EXECUTIVE EDITOR**

**C.B. CEBULSKI  
EDITOR IN CHIEF**

**JOE QUESADA  
CHIEF CREATIVE OFFICER**

**DAN BUCKLEY  
PRESIDENT**

**ALAN FINE  
EXECUTIVE PRODUCER**

می دونم چی  
می ترسونتت  
ادی.

من الان تو  
ذهن تو هستم و  
می دونم.

می دونم ادی بروک  
کیه.

ادی بروک، رکس و  
ونوم. همه ما به موجودیم.

می تونم کمکت  
کنم با این هیولا  
بجنگی.

می تونم کمکت  
کنم به این سپاهی  
و چیزی که  
درونش زندگی  
می کنه. پیروز بشی.

ولی این ترسی  
که درون تو جمع  
شده...

...چیزی که باید  
به تنهایی باهاش  
روبرو بشی.

و بسپاریش به  
خدا پسرم...

...نمی تونم تصور کنم که  
این موضوع چقدر می تونه  
به وحشت بندازه...

... چون تنها بودن چیزیه  
که از همه چیز بیشتر به  
وحشت میندازت.



یه لطفی  
بهمن بکن  
رکس.

چطوره قبل از  
اینکه نقش درمانگر رو  
بازی کنی این آرها رو  
که یه خدای قدیمی  
کنترلش می کنه  
شکار کنیم.  
ها؟

می بخشی ولی ذهن  
تو مثل یه زخمه که  
ذهن باز کرده.

گونه من خلق شده تا تو روان  
تو نفوذ کنه و هر مشکلی رو  
می تونه حل کنه...

رکس.  
خفه  
شو.



الان چی می شه؟

کنال از اژدها برای پیدا کردن من استفاده می کنه. می تونم حس کنم که داره تو لایه های بالایی جو داره بو می کشه.

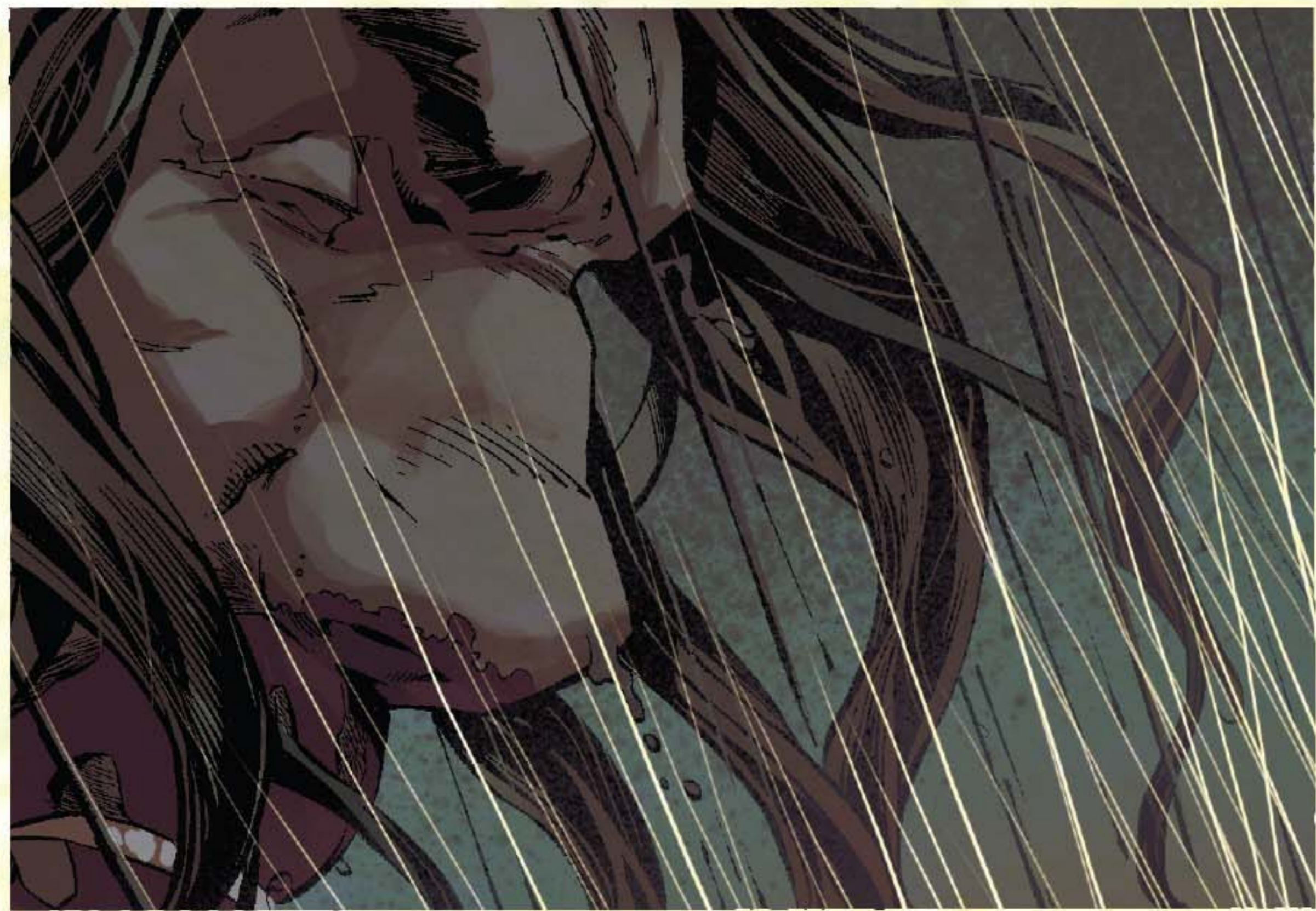
نقشه اینه که من دوباره به کندو وصل می شم.

و صداش می کنم.

www.dorraame.ir



باشه. ...  
بیا انجامش بدیم



رکس؟ داری چیکار می کنی؟

هیچی. کاری که باید می کردم.

اوه. فکر می کردم...

فکر می کردم حالت شدیدتری پیش بیاد...

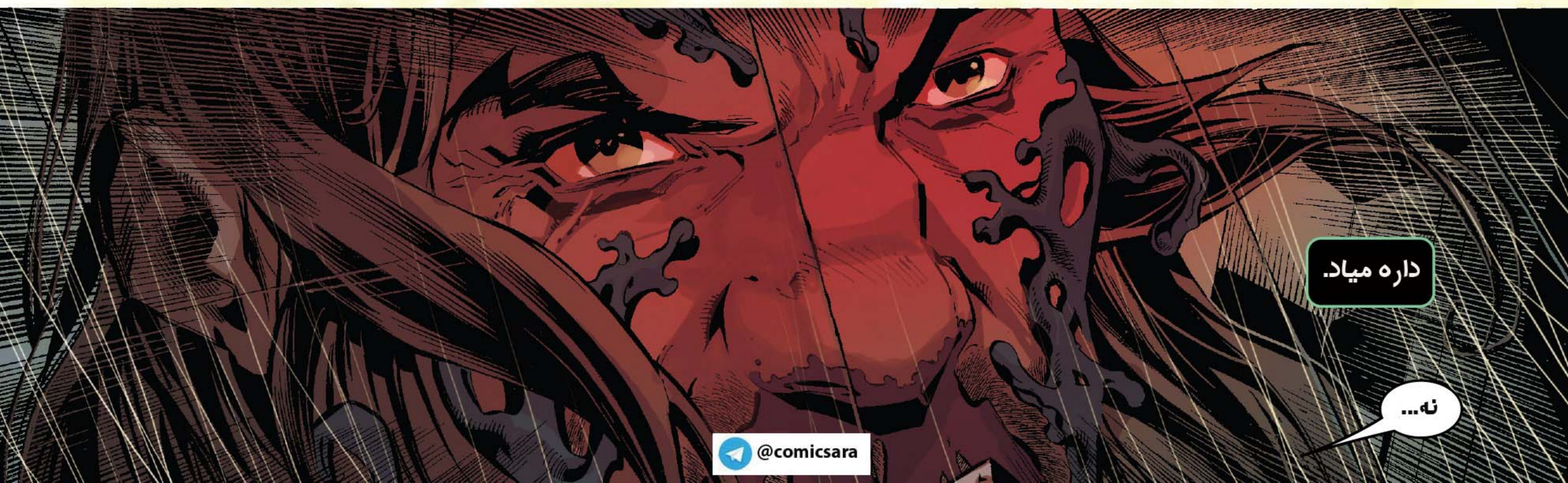


من به کندو وصل شدم ادی. تا زمانی که مطمئن نشدم سیمیوت تو رو بهش وصل نمی کنم.

و ذهن تو به اندازه کافی قوی نیست که از عهده...

چی؟ چرا مکت کردی؟

داره اتفاق می افته. نزدیکه.

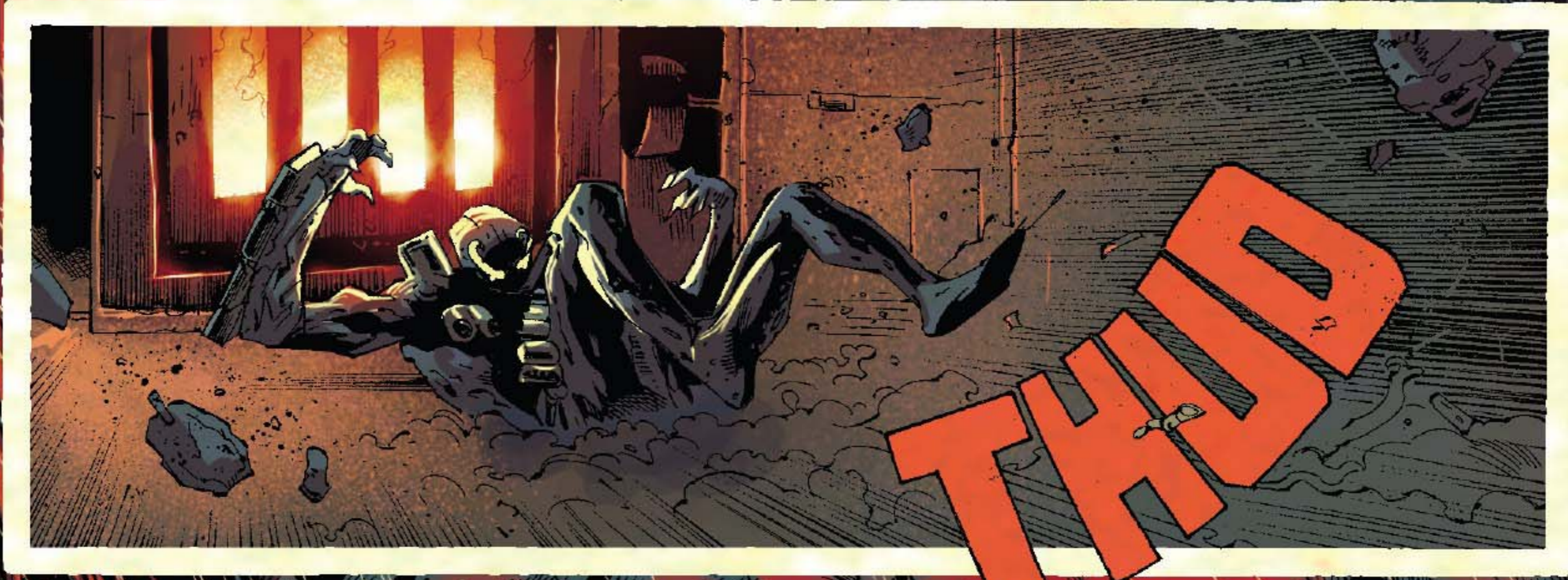


داره میاد.

نه...

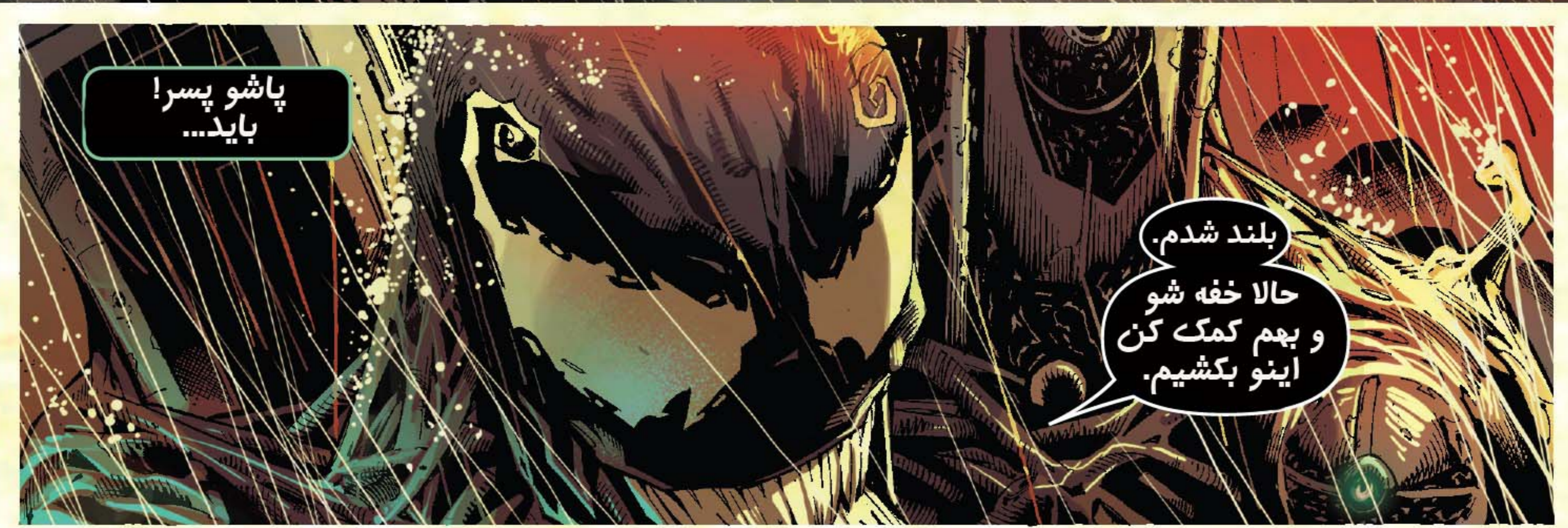
رسید!





بلند شو ادی!  
بلند شو!

ROO  
HARR!



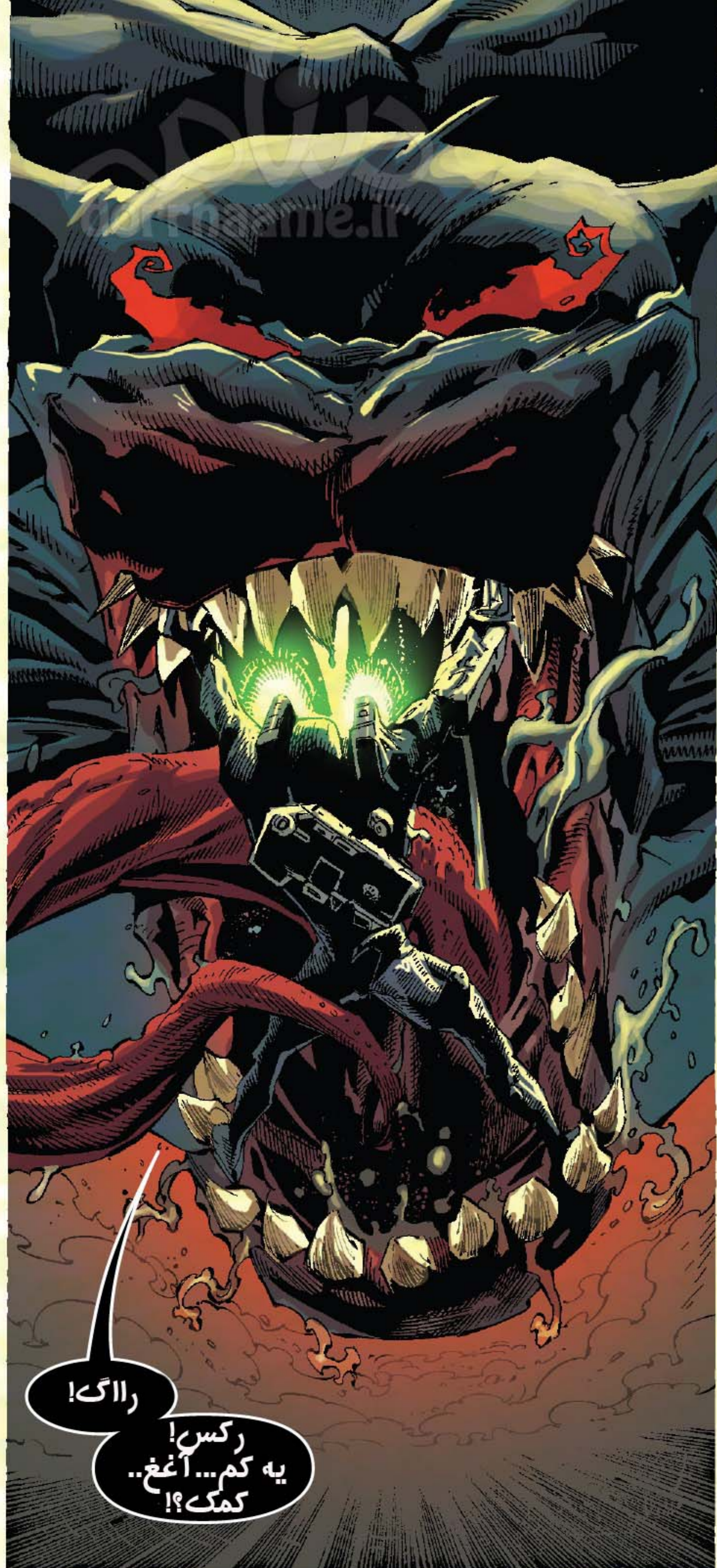
پاشو پسر!  
باید...

بلند شدم.  
حالا خفه شو  
و بهم کمک کن  
اینو بکشیم.



آغغغ!

ZAKK



دارمت  
پسر!



این تارنچک های صوتی  
رو برای همچین روزی تکه  
داشته بودم.

این قشنگه ها رو  
از شیلد کش رفتم.

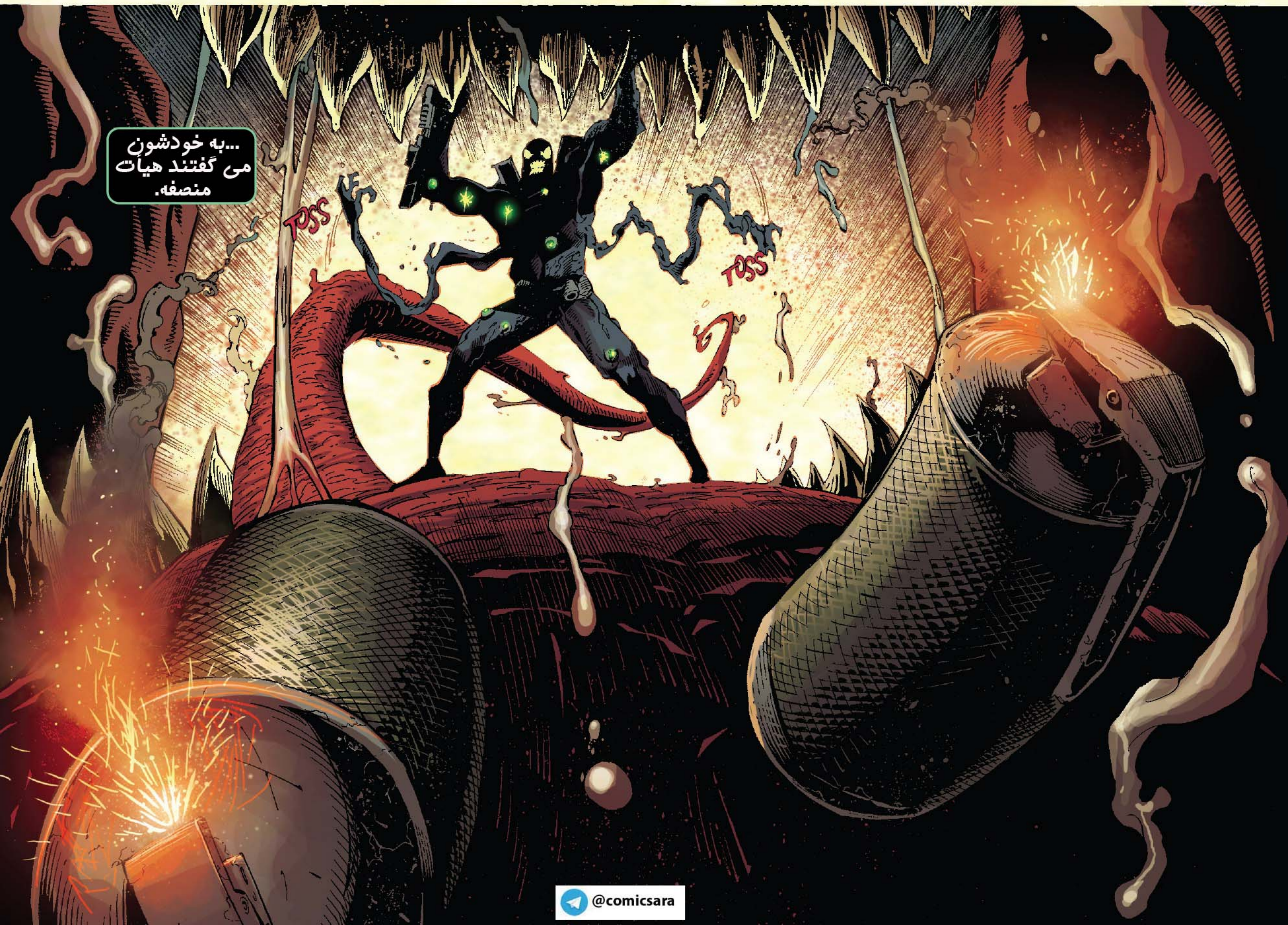


اونها رو از لباسی  
که چند سال پیش  
باهاش درگیر بودی  
دزدیده بودند.  
درسته...؟

POP

POP

راک!  
رکس!  
یه کم... آغخ..  
کمک!



...به خودشون  
می گفتند هیات  
منصفه.

TOSS

TOSS





او کی. اژدها  
ترکید. ارتباط دچار  
وقعه شده. می دونه  
چه معنی ای  
داره...

آره...



...خودشه.



آآههه،  
میزبان  
کوچک.



تو چیزی داری  
که بهمش نیاز  
دارم.



خوب.



بیا  
بگیرش.

رکس ساکت می شه.  
محوطه در سیاهی فرو می ره.

و ناگهان دیگه لازم  
نیست با هم حرف بزنینم.

رکس، من و سایه ام  
با جوش و خروش مثل  
حیوانی زندانی در قفس  
حمله ور می شیم.

دندان، مسلسل و خون  
در برابر اولین خدای ورطه.

و دقیقاً در همین زمان متوجه  
چیزی می شم.

من نمی دونم چیزی  
دارم که بخاطرش  
زنده بمونم.

بخشی از من  
درون توئه میزبان.

CRATCH

آآغ!

CRATCH

من نمی دونم آدم  
خوبی هستم یا نه. یا اینکه  
اصلاً می تونم خوب باشم؟

تو فکر می کنی  
این قویترت می کنه.  
شانس دوباره  
بهت می ده.



ولی یہ چیزی رو می دونم.

که نمی تونم کنترلت کنم.



ولی برای دزدیدن چیزی که می خوام نیازی نیست کنترلت کنم.

نه!

با هر ضربه ای که تحمل می کنم و با هر استخوانی که می شکنم می فهمم.



با هر قطره از خونی که از دهانم می چکه.

تو هیچی نیستی.



با هر نفسی که می کشم.

سیمبیوت تو مال منه!

من آزاد خواهم شد!

من هنوز نمی خوام تسلیم  
سیاهی بشم.

هه...

می خواهی؟  
مال تو. ولی یه  
چیزی رو باید بدونی.

آمادگی  
مردن رو  
ندارم.

BEEP  
BEEP

BEEP  
BEEP

BEEP  
BEEP

BEEP  
BEEP

BEEP  
BEEP

BEEP  
BEEP

BEEP  
BEEP

BEEP  
BEEP

BEEP  
BEEP

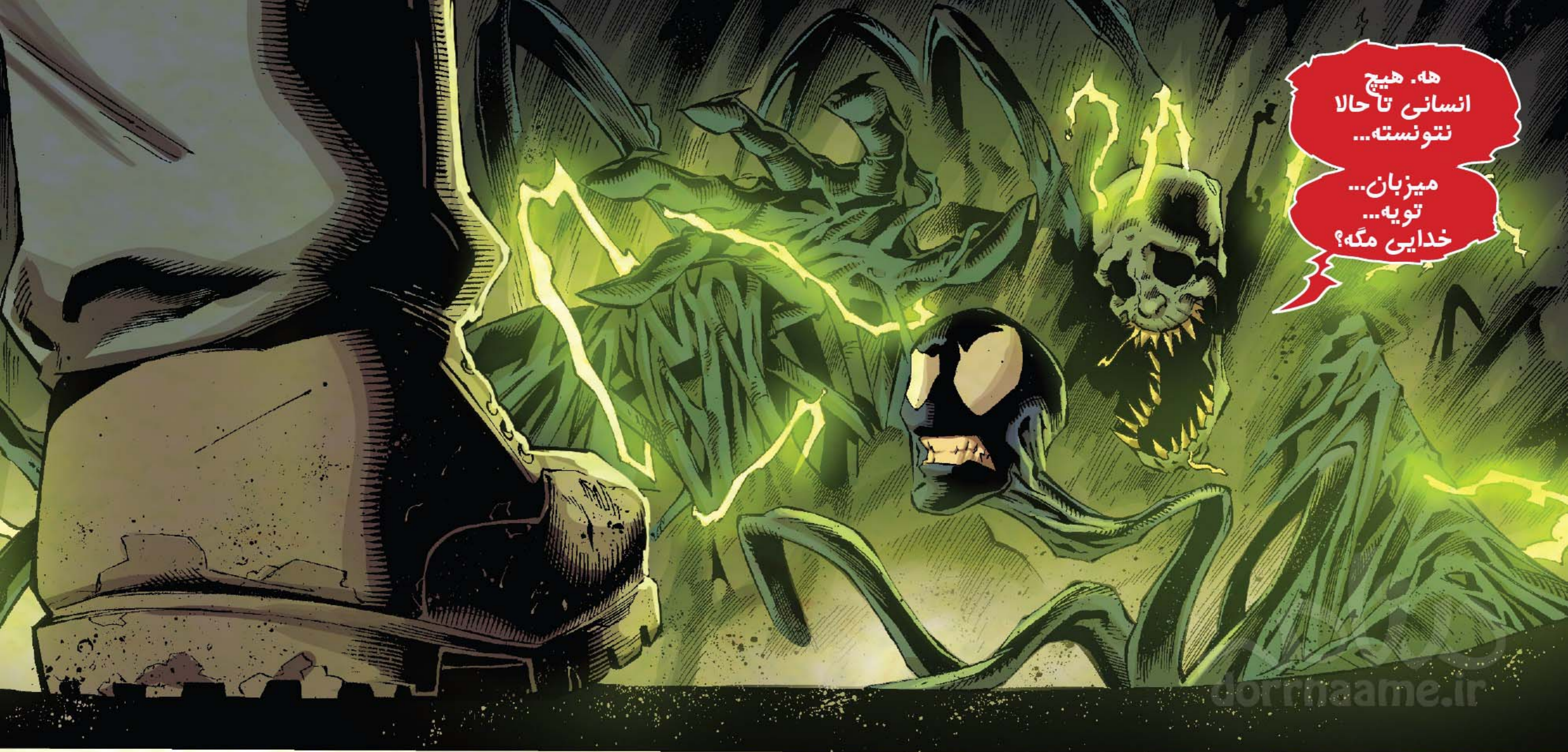
BEEP  
BEEP

اون به  
سیمپوت نیست...

امروز  
نه.

...اون  
یه تابوته.





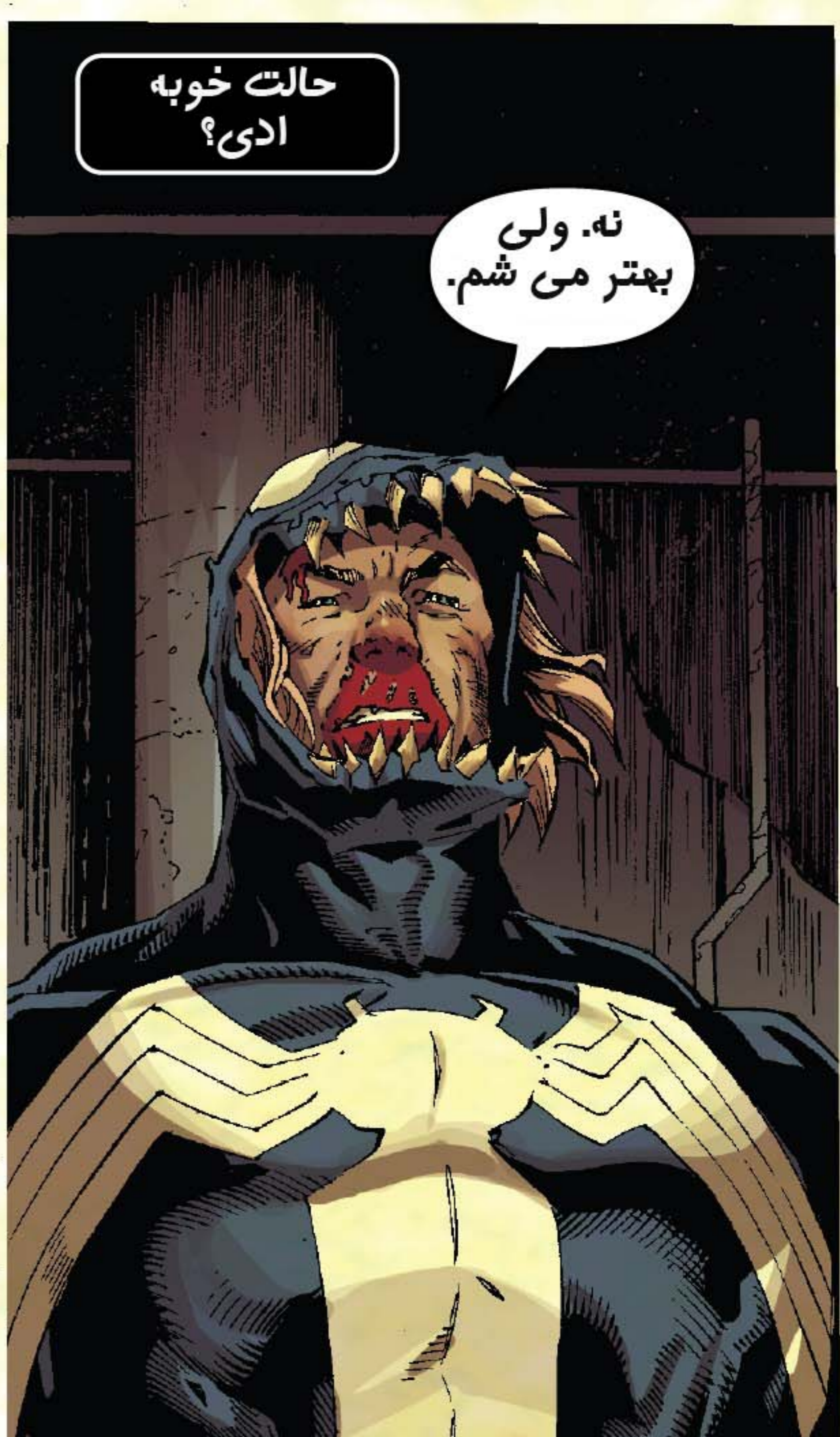
هه. هیچ  
انسانی تا حالا  
نتونسته...  
میزبان...  
تویه...  
خدایی مگه؟



بیشتر  
از اون.  
ولی متوجه  
شدم که زیاد از  
نور خورشید نمیداد...



آره ادی.  
رکس از من  
در برابر انفجار  
مخافتت کرد.  
رکس  
کجاست؟  
من... صداشو  
نمی شنوم...



حالت خوبه  
ادی؟  
نه. ولی  
بهتر می شم.



تو...  
فکر می کنی  
کار من تمومه...  
تو...



تو هنوز  
نمی دونی  
من چی ام!



من  
خدای  
توأم!



ARE YOU  
WORTH  
MY?

آغخ!



چطور جرأت  
می کنی!؟

بچه!



رکس؟

الان وقتش  
ادی! تا ضعیفه!



دریچه های انفجار  
الان!



CREAKKKK

به محض اینکه نزدیکش می شوم، حرارت رو حس می کنم.

تو این کارخونه میله های فولادی درست می کردند. این کوره مثل خورشیده.

عجله کن!

هیچی نمی تونه اون تو زنده بمونه.

RAAGGHH!

هیچ چیز.

در رو ببند بچه! الان!

RAAGGHH!

وقتی با در تماس پیدا می کنم صدای فریاد بعد دیگه ام رو می شنوم.

و این صدا با صدای خدایی که پشت سر من تو آتیش می سوزه، ترکیب می شه.

آآغ!



ادی! آتیش!

باید...  
می دونم فقط... باید...  
نگهش دارم!



RAGGH!



ادی، نمی تونم ازت محافظت کنم!



ادی! می سوزی داری!

از این مقاومت کنیم! نمی تونیم بیشتر!

همه می میریم!

برو تو. من ازت  
محافظة می کنم.

حسگرهای درد  
منو غیرفعال  
کن.

ولی  
ادی...

الان!

ادی، خیلی درد  
تو وجودت هست.

نمی تونم  
همه اش رو  
غیرفعال کنم.

راه برگشتی  
نداریم.

فقط... منو به اندازه کافی زنده  
نگه دار تا این عوضی رو  
از بین ببرم.

AGHHH!

RREEEEE!

موفق شدیم ادی.  
ارتباط کنال با سیمپیوتش  
داره قطع می شه.

اون رفته. می توئم  
حسش کنم

هر دو  
از بین  
رفتند.

AGH!

متأسفم  
ادی...

بیش از حد  
توانم بود...

ما هنوز  
ارتباط داشتیم...

باید بهتر  
می گفتم...

چ-چی؟

دوستت دارم  
ادی.

ن.. نمی توئم  
صداتو بشنوم  
...  
کی-کجا...

کجا رفتی؟

پایان